



سوم، سکولاریسم یا دنیاگرایی که پیامد آن نفی حاکمیت دین در عرصه قانون گذاری و برنامه ریزی های اجتماعی بود.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد به عنوان نمودهای مختلف زندگی اجتماعی انسان، بر اساس این مبانی تعریفی دیگر یافتند و همه در خدمت ساختن بهشتی بریده از خدا در عرصه خاک قرار گرفتند.

تفکری که در اروپای قرون ۱۶ و ۱۷ تولد یافته و به رشد و بالندگی رسیده بود، به تدریج به بیشتر کشورهای جهان، از جمله ممالک شرقی نیز سرایت کرد و رفته رفته سکولاریسم با همه مظاهر آن به گفتمان غالب در میان متفکران و مصلحان اجتماعی تبدیل شد.

پیامدهای حاکمیت این گفتمان، محدود شدن گفت و گو از خدا و احکام الهی به کنج صومعه ها و مساجد؛ خارج شدن همه مناسبات اجتماعی از دایره برنامه ریزی و نظارت دین؛ سپرده شدن اداره جوامع به تکنوکرات ها (فن سالاران) آموزش دیده در دانشگاه هایی جدا از نهادهای دینی و بدیل شدن فرهنگ، سیاست و اقتصاد

## کسی فکرش را نمی کرد که ...!

### خلیل منتظر قائم

تفکری که پس از رنسانس و عصر روشنگری در مغرب زمین حاکم شد بر سه پایه اساسی قرار داشت:

اول، اومانیزم یا انسان گرایی که انسان را به عنوان موجودی مستقل، بریده از آسمان و بی نیاز از هدایت های الهی معرفی کرد.

دوم، لیبرالیسم یا اصالت بخشیدن به آزادی های فردی و انکار اصول و ارزش های اخلاقی و اجتماعی که ثمره ای جز اباحی گری و نفی همه محدودیت های برخاسته از تعالیم دینی نداشت.

در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ زمینه لازم برای تحقق این آرمان فراهم شد و از همین رو بود که رهبر کبیر انقلاب اسلامی در پیام خود به مناسبت برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی روز ۱۲ فروردین (روز اعلام نتایج همه‌پرسی جمهوری اسلامی) را «از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی» برشمردند:

«من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم ... صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است، از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند. روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ سال حکومت طاغوتی فروریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت برست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست.»<sup>۱</sup> حضرت امام (ره) در نخستین روز تشکیل نظام جمهوری اسلامی با یادآوری مجدد آرمان بزرگ انقلاب اسلامی، همگان را به پی‌ریزی همه‌مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی و به دور از هرگونه تأثیرناپذیری از فرهنگ مغرب زمین فراخوانده، فرمودند:

«من از دولت‌ها می‌خواهم که بدون وحشت از غرب و شرق، با استقلال فکر و اراده، باقی مانده رژیم طاغوتی را که آثارش در تمام شئون کشور ریشه دارد، پاکسازی کنند و فرهنگ و دادگستری و سایر وزارت‌خانه‌ها و ادارات [را] که با فرم غربی و غریب‌دگی برپا شده است به شکل اسلامی متحول کنند و به دنیا عدالت اجتماعی و استقلال فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را نشان دهند.»

اکنون در آستانه سی و دومین سال تشکیل نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت دین خدا و آموزه‌های اسلامی بر این سرزمین، جا دارد که ملت ما به شکرانه این نعمت بزرگ و به خاطر این که خداوند متعال توفیق برپایی نخستین حکومت دینی را پس از چند قرن حاکمیت سکولاریسم به آنها ارزانی داشت، سر بر سجده گذارند و خالق یکتا را صمیمانه سپاس گویند. امیدواریم که خداوند همه ما را قردان این نعمت بزرگ قرار دهد و این حکومت را به حکومت جهانی امام مهدی (ع) متصل فرماید. آمین یا رب العالمین

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. «ایران، روح دنیای فاقد روح»، مصاحبه با میشل فوکو، برگرفته از کتاب: حسنعلی نودری، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۶۸.

۲. صحیفه امام، ج ۶، صص ۴۵۲ و ۴۵۴.

۳. همان، ص ۴۵۴.

به عرصه‌هایی برای آزمون و خطای عقل خود بنیاد و علم منهای وحی بود.

حاکمیت بلامنازع سکولاریسم بیش از چهار قرن ادامه یافت تا بالاخره در اوج حاکمیت نظام‌های سکولار و در زمانه‌ای که همه گمان می‌کردند بشر به پایان تاریخ خود رسیده است و دیگر هیچ الگویی کامل‌تر از دموکراسی لیبرال برای اداره جوامع عرضه نخواهد شد، مردی از نسل پیشوایان دین، حرکتی پیامبرگونه را آغاز کرد و زنگ دوران جدید را به صدا درآورد. دورانی که به نام خدا آغاز شده بود و می‌رفت تا به حاکمیت کامل دین خدا در سراسر گیتی ختم شود.

البته زنگ این دوران جدید را در آن زمان بسیاری نشنیدند و بیشتر سیاستمداران و اندیشه‌ورزان جهان چون گنگ خواب دیده تنها شاهد تحولات ژرف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کشور ایران بودند، بی‌آنکه بتوانند آن را به درستی تعیین کنند. تنها گروه معدودی چون «میشل فوکو» فیلسوف، متفکر و مورخ فقید فرانسوی (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴ م)، در آن زمان توانستند عظمت این انقلاب و ژرفای ماجرابی را که در آستانه شکل‌گیری بود، دریابند.

فوکو درباره انقلاب اسلامی مردم ایران می‌گوید:

«ایرانیان در این خیزش قبل از هر چیز به خودشان گفتند - و شاید همین خود روح این قیام است - که قطعاً باید این رژیم را عوض کنیم و از شر این مرد خلاص شویم. باید این تشکیلات فاسد را به هم بریزیم. باید کل کشور را متحول سازیم، سازمان سیاسی، نظام اقتصادی و سیاست خارجی مملکت خود را باید دگرگون سازیم، ولی مهم‌تر از همه، نخست باید خودمان را متحول سازیم. نحوه زندگی مان، روابطمان با دیگران، با تمامی امور، با ابدیت، با خدا و با هر چیز دیگر باید کاملاً متحول شوند، تنها در صورتی که چنین تحول ژرفی در زندگی ما رخ دهد، یک انقلاب حقیقی و راستین خواهیم داشت، به اعتقاد من در این جاست که اسلام نقش خود را ایفا نمود.»<sup>۱</sup>

آری، انقلاب اسلامی ایران، به رهبری حضرت امام خمینی (ره) طلایه‌دار رنسانس دیگری در جهان بود. با این تفاوت که در رنسانس قرن شانزده و هفده اروپا، بشر با روی گرداندن از آسمان تلاش کرد که همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را براساس آموزه‌های عقلی و تجربی سامان دهد، ولی در رنسانس قرن بیستم ایران، انسان با رویکرد دوباره به آسمان، تلاش بزرگی را برای سامان دادن همه مناسبات خود بر مبنای کتاب خدا و سنت معصومان (ع) آغاز کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بزرگ‌ترین مانع در راه تحقق آرمان بزرگ مردم ایران که چیزی جز حاکمیت نظام طاغوت نبود، از میان برداشته شد و با رأی «آری» مردم به نظام جمهوری اسلامی